




مبانی انسان‌شناسی و کلامی شهید صدر

محمد سعیدی‌نژاد^۱ ، مسلم محمدی^۲، محمد غفوری‌نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. نویسنده مسئول: m.saeedinejad@chmail.ir
۲. دانشیار، گروه شیعه‌شناسی و مدرسی معارف، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دانشیار، گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
انسان‌شناسی به عنوان دانشی بنیادین و زیرساخت بسیاری از علوم انسانی و دینی، همواره کانون توجه اندیشمندان اسلامی بوده است. این پژوهش با تمرکز بر آراء شهید سیدمحمدباقر صدر و با بهره‌گیری از روش تحلیلی-کتابخانه‌ای، در پی تبیین مبانی انسان‌شناسی کلامی وی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که انسان‌شناسی کلامی شهید صدر بر سه محور اساسی «مبانی توحیدی»، «مبانی هستی‌شناسی» و «مبانی اجتماعی» استوار گردیده است. در محور توحیدی، مفاهیم کلیدی همچون سنت‌های تاریخی حاکم بر انسان، دین به مثابه سنتی الهی و تاریخی، و ضرورت الگوپذیری انسان از الگوی آرمانی (المثل الاعلی) مورد تأکید قرار گرفته است. در ذیل مبانی هستی‌شناسی، ساحات وجودی انسان و رابطه جسم و روح بر اساس نظریه حرکت جوهری، و نیز تعادل میان جنبه‌های حسی و عقلی در مسیر شناخت و تربیت انسان به تفصیل بررسی شده است. در مبانی اجتماعی، علاوه بر تبیین مسئولیت جمعی امت در برابر سنت‌های الهی و پیامدهای دنیوی آن، نقش بی‌بدیل حکومت الهی به عنوان مجری قوانین الهی و بستر ساز تحقق سعادت دنیوی و اخروی انسان مورد واکاوی قرار گرفته است. این پژوهش در نهایت می‌کوشد تا با استخراج سامان‌دهی این مبانی از میان آثار شهید صدر، تصویری نظام‌مند و جامع از انسان ترسیم‌شده در منظومه فکری وی ارائه نماید.	<p>تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶</p> <p>واژگان کلیدی: انسان‌شناسی کلامی مبانی اجتماعی مبانی توحیدی مبانی هستی‌شناسی شهید صدر</p>

استناد: سعیدی‌نژاد، محمد، محمدی، مسلم، غفوری‌نژاد، محمد (۱۴۰۴). مبانی انسان‌شناسی و کلامی شهید صدر. *فلسفه تطبیقی*، ۲(۴). ۷۰-۵۷.
<https://doi.org/10.30487/cph.2025.2074148.1049>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۶) نویسندگان مقاله، نشریه فلسفه تطبیقی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).



Foundations of Martyr Sadr's Theological Anthropology

Mohammad Saeedinejad ¹ ✉ , Moslem Mohammadi ², Mohammad Ghafoorinejad ³

1. Ph.D. Student in Shi'a Studies, Department of Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Corresponding author: m.saeedinejad@chmail.ir

2. Associate Professor, Department of Shi'a Studies and Doctrines of Religion, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Article Info

History

Received: October 09, 2025

Accepted: December 17, 2025

Keywords

Theological anthropology

Social foundations

Foundations of monotheism

foundations of ontology

Martyr Muhammad Baqir al-Sadr

Abstract

Anthropology as a foundational discipline and underlying structure for many human and religious sciences, has perpetually stood at the center of attention for Islamic thinkers. This study, by focusing on the opinions of Martyr Seyyed Mohammad Baqer Sadr and utilizing an analytical-library research method, aims to explicate the principles of his theological anthropology. The research findings indicate that Martyr Sadr's theological anthropology is established upon three fundamental axes: "Theological Foundations," "Ontological Foundations," and "Social Foundations." Within the theological axis, key concepts such as the historical norms governing human existence, the perception of religion as a divine and historical norm, and the necessity of human emulation of the ideal paradigm (al-Mathal al-A'lā) have been emphasized. Under the ontological foundations, the existential dimensions of the human being and the body-soul relationship based on the theory of substantial motion, along with the balance between sensory and rational aspects in the path of human cognition and development have been thoroughly investigated. Regarding the social foundations, in addition to explaining the collective responsibility of the Ummah towards divine norms and their worldly consequences, the unique role of divine governance as the executor of divine laws and the facilitator for achieving human felicity in both worldly and otherworldly realms has been examined. This research ultimately strives to, through extracting and systematizing these foundational elements from Martyr Sadr's works, present a systematic and comprehensive depiction of the human being as conceptualized within his intellectual framework.

Citation: Saeedinejad, M., & Mohammadi, M., & Ghafoorinejad, M. (2026). Foundations of Martyr Sadr's Theological Anthropology. *Comparative Philosophy*, 2(4), 57-70.

<https://doi.org/10.30487/cph.2025.2074148.1049>

© 2026 Authors, Comparative Philosophy.

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

مقدمه

مسئله شناخت انسان، به عنوان حیاتی‌ترین و دشوارترین پرسش بشری، همواره محور توجه ادیان، علوم و مکاتب مختلف بشری بوده است و می‌توان ادعا کرد که انسان‌شناسی به عنوان دانشی بنیادین، زیرساخت همه علوم دیگر محسوب می‌شود (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۳۵ و ۳۶) و ارائه تصویری از «انسان ایدئال»، به عنوان نمونه تام، قله و هدفی که باید مدنظر قرار گیرد، مورد توجه همه اندیشمندان بشری بوده است (شاکر و موسوی‌حرمی، ۱۳۹۰: ۴۴). تعریف هر «باید و نبایدی» برای زندگی انسان و بنای هر نظامی، اعم از نظام‌های اجتماعی یا نظام اخلاقی فردی، منوط به تبیین دقیق ماهیت و چیستی انسان است، چرا که قبل از شناخت یک شی، وضع قانون برای آن غیرممکن است (کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

منظور از شناخت انسان، نه شناخت مشخصات ظاهری و شناسنامه‌ای او، که شناخت ماهیت و ساحات حقیقی وجودی اوست. این مهم جز با استفاده از مبانی اصیل دینی و عقلی حاصل نخواهد شد؛ هرچند یافته‌های بشری نیز در چارچوب این مبانی می‌توانند کمک‌کننده باشند.

امکان، بلکه و وجود انسان‌شناسی، با ادله کلامی قابل اثبات است، از آن جمله می‌توان به «وجود عطش درونی انسان برای کسب معرفت» که نیازی فطری، درونی و واقعی انسان است و همچنین «تکلیف عقلی و نقلی برای شناخت مبدا، مسیر و مقصد» اشاره کرد و هر دو اینها برگرفته از حکمت الهی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ۶۰-۵۹). اساساً همه این تلاش‌ها باید به اینجا منتهی شود که انسان از هست خود به هست خالق خود متوجه شود (طاهرزاده، ۱۳۹۰، ۳۷) که این اوج معرفت او نسبت به خود می‌باشد، چرا که چنین انسانی با شناخت خالقش، در حقیقت در علت خود ذوب شده است و شناخت علت، یقیناً محیط بر شناخت معلول است (نگارش، ۱۳۸۷، ۶۱).

بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که: «مبانی انسان‌شناسی کلامی در منظومه فکری شهید صدر چیست و بر چه محورهایی استوار است؟»

در راستای پاسخ به این مسئله، سؤالات فرعی زیر نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. مبانی توحیدی انسان‌شناسی از منظر وی بر چه ارکانی استوار است؟
۲. شهید صدر چگونه میان ساحات حسی و عقلی (مادی و روحانی) انسان جمع می‌کند و آن را در تبیین حقیقت انسان به کار می‌گیرد؟
۳. نقش جامعه (امت) و حکومت در شکل‌گیری هویت انسان چیست؟

پیشینه پژوهش

«پیشینه پیدایشی» انسان‌شناسی به درازای تاریخ بشر می‌رسد، زیرا هر معرفتی که به یکی از ساحات وجودی انسان بپردازد، در واقع نوعی انسان‌شناسی است (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹، ۳۶ و ۴۰)؛ هرچند این عنوان بر آن نهاد شده باشد. اما «پیشینه پژوهشی» آن، یعنی تبدیل انسان‌شناسی به یک حوزه مستقل علمی، سابقه‌ای کوتاه‌تر دارد و بسته به تقسیم‌بندی کلان انواع انسان‌شناسی، به انسان‌شناسی مادی و انسان‌شناسی غیرمادی، متفاوت است. انسان‌شناسی مادی، در قرن بیستم در غرب شکل گرفت و بیشتر بر ویژگی‌های ظاهری، جسمی و اجتماعی انسان تکیه دارد. در مقابل، انسان‌شناسی غیرمادی یا دینی، که ریشه در مشرق‌زمین و سنت‌های الهی دارد، به شناخت حقیقت و ماهیت انسان، مبدأ و غایت او می‌پردازد. طبعاً پژوهش با رویکردی کلامی، در زمره‌ی انسان‌شناسی غیرمادی قرار می‌گیرد و از آن‌رو بر پیشینه دینی و عقلی انسان‌شناسی در اسلام تکیه دارد؛ از تمدن‌های باستانی تا آیین‌های الهی، نگاه به انسان همواره وجود داشته است، اما در اسلام این نگاه با آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام، ساختار منسجم‌تری یافته و در قالب علوم مختلفی همچون فلسفه، عرفان و کلام تبلور یافته است. بدین ترتیب، انسان‌شناسی کلامی در اسلام قدمتی به اندازه خود دین دارد و در طول تاریخ، از متکلمان نخستین تا حکمای متأخر، تحول و تکامل یافته است.

مسئله انسان‌شناسی از دیرباز در میان متکلمان شیعی و غیرشیعی، چه در عصر حضور معصومان و چه در ادوار پس از آن، همواره محل توجه و اهتمام بوده و آراء متعددی در این عرصه پدید آمده است که فهرستی اجمالی از آنها در پی خواهد آمد؛ اما انسان‌شناسی کلامی به‌ویژه به سبب امتزاج کلام با فلسفه اسلامی در قرون بعدی، نسبت به نظریات ابتدایی دوره حضور، از بالندگی و غنای نظری بیشتری برخوردار گردید.

جدول ۱ اندیشمندان متقدم مسلمان

ردیف	اسامی	تاریخ (قمری)	نظریات
۱	هشام بن حکم	۱۷۹م	قائل به تمایز نفس و بدن - پرداختن به مسئله استطاعت و امر بین الامرین
۲	ابوبکر اصم	۲۰۰ م	اعتقاد به تک‌ساختی بودن انسان و ارجاع نفس و روح به بدن
۳	ابوالهذیل علاف	۲۳۰-۱۳۰	اعتقاد به تک‌ساختی بودن انسان و ارجاع نفس و روح به بدن
۴	زکریای رازی	۳۱۳-۲۵۱	متاثر از آثار یونانی، از مقاله جالینوس (شناخت فرد از عیوب خود، رساله‌ی درمان هوای نفس) در آثار خود یاد می‌کند. معتقد بود در شناخت عیوب نفس (طب روحانی) نباید به متون دینی مراجعه کرد و گام نخستین آن، خودشناسی است.
۵	فارابی	۳۳۹-۲۵۹	شناخت خداوند از طریق شناخت انسان، به جهت شباهت انسان به خدا
۶	شیخ صدوق	۳۸۱-۳۰۶	قائل به تمایز نفس و بدن، آفرینش ارواح قبل از ابدان و بقای نفس
۷	شیخ مفید	۴۱۳-۳۳۶	اعتقاد به تمایز نفس و بدن و تجرد روح
۸	سیدمرتضی	۴۳۶-۳۵۵	نخستین دانشمند امامیه که به تک‌ساختی بودن انسان و جسمانی بودن روح اعتقاد داشت (برخلاف استاد خود، شیخ مفید). یکی از آثار وی در این باره <i>الندخیره فی علم الکلام</i> است.
۹	ابن سینا	۴۲۸-۳۷۰	از پیشگامان انسان‌شناسی اسلامی، انسان‌شناسی فلسفی و نظری محض (بررسی انسان و ابعاد وجودی او) (<i>شفا، نجات، اشارات</i>)، انسان‌شناسی شهودی و عرفانی (<i>رساله حی بن یقظان، رساله الطیر، سلامان و ابسال</i>)
۱۰	قاضی عبدالجبار	۴۱۵م	با منطوق عقل حس گرا، نظریه «هیكل محسوس» را ارائه می‌دهد؛ بنا بر این نظریه، انسان حقیقتی ورای این بدن محسوس ندارد.
۱۱	حمصی رازی	۵۸۵-۴۸۵	در کتاب <i>المنقذ من التقليد</i> به مسئله انسان و ویژگی‌های او پرداخته است.
۱۲	فخر رازی	۶۰۶-۵۴۴	تحلیل معنای خودشناسی و متعلقات آن
۱۳	سهروردی	۵۸۷-۵۴۹	شناخت خداوند از طریق شناخت انسان، به جهت شباهت انسان به خدا
۱۴	ابن عربی	۶۳۸-۵۶۰	شناخت خداوند از طریق شناخت انسان، به جهت شباهت انسان به خدا
۱۵	خواججه نصیرالدین	۶۷۲-۵۹۷	امتزاج فلسفه و کلام و رهیافت دوگانه انگاری نفس و بدن، تجرد نفس و روح، تحلیل معنای خودشناسی و متعلقات آن
۱۶	ملاصدرا	۱۰۴۵-۹۷۹	انسان‌شناسی و خداشناسی در حکمت متعالیه صدرایی ذیل عنوان انسان کامل، بروز و ظهور پیدا می‌کند. از نظر او نفس انسانی مظهر تجلی خداوند است و انسان به خالق خود شناخت دارد و به همین جهت شایستگی خلافت او را کسب کرده است.
۱۷	محقق لاهیجی	۱۰۷۲م	از متکلمین مدرسه اصفهان و صاحب کتاب <i>گوهر مراد</i> . او برای نخستین بار در اندیشه شیعی، مباحث کلامی کتاب خود را با ساختار انسان‌شناسانه ارائه داد. در نظام کلامی وی، خدا و انسان عناصر اصلی و سایر اصول، عناصر تبعی به حساب می‌آیند.

فهرستی از اندیشمندان مسلمان متقدم که در رابطه با موضوع انسان‌شناسی نظریاتی ارائه داده‌اند.

یادداشت: این جدول با اقتباس از این منابع تهیه و تنظیم شده است: حجت‌خواه و سنایی مهر، ۱۳۹۶؛ حیدری‌چناری، ۱۳۹۰؛ محمدی، ۱۳۹۸؛

فرامرزق‌راملکی، ۱۳۹۰؛ سعیدی‌مهر و طاهری و زارع، ۱۴۰۱؛ هوشنگی، ۱۴۰۲؛ زارعی‌گچوسنگی و اله‌بداشتی و برنجکار، ۱۴۰۲.

این موضوع در میان معاصرین نیز مورد تحقیق و نظر بوده و خصوصاً در میان پیروان حکمت متعالیه، مانند علامه طباطبایی و شاگردان وی، مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است.

جدول ۲ اندیشمندان معاصر مسلمان			
ردیف	اسامی	تاریخ (شمسی)	نظریات
۱	علامه طباطبایی	۱۲۸۱-۱۳۶۰	نظریه اعتبارات او احیاکننده حکمت و انسان‌شناسی عملی بود، چرا که این دو بعد از فارابی در ذیل حکمت و انسان‌شناسی نظری قرار گرفته بودند و طفیلی آن به حساب می‌آمدند.
۲	شهید مطهری	۱۲۹۸-۱۳۵۸	آثار متعدد با عناوین انسان کامل، آزادی انسان و ...
۳	علامه جعفری	۱۳۰۲-۱۳۷۷	انسان دارای نهاد و استعدادهای بسیار متنوع و متکثر، تلاش برای شناخت همه‌جانبه انسان
۴	علامه حسن‌زاده	۱۳۰۷-۱۴۰۰	نفس و بدن دو جوهر جداگانه نیست، بلکه یک حقیقت دارای مراتب است
۵	علامه جوادی‌آملی	۱۳۱۲	نظریه انسان «حی متأله»؛ جنس او «حی» و فصل اخیرش «تأله» است (ناطبق بودن کافی نیست)
۶	پروفسور دینانی	۱۳۱۳	تمام تجلیات جلالی و جمالی حق در انسان است و اگر انسان کامل شناخته نشود، معرفت به خدا نیز کامل نخواهد شد.
۷	استاد صفایی	۱۳۳۰-۱۳۷۸	تقسیم زندگی انسان به قبل و بعد از بلوغ عقلی، شناخت انسان، شروع تربیت و شناخت دین

فهرستی از اندیشمندان مسلمان معاصر که در رابطه با موضوع انسان‌شناسی نظریاتی ارائه داده‌اند. یادداشت: این جدول با اقتباس از این منابع، تهیه و تنظیم شده است: (همتی آرقون، ۱۳۹۸)، (نیکنام عربشاهی، ۱۴۰۳)، (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹)، (هوشنگی، ۱۴۰۲)، (شرفی و سجادی و قربانعلی، ۱۳۹۴)

در میان پژوهش‌های معاصر درباره انسان‌شناسی اسلامی، آثار متعددی قابل اشاره است؛ از جمله مقاله‌ی «چیستی انسان‌شناسی» (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹)، «جایگاه تعالیم و حیانی در تبیین وجودی انسان نزد ملاصدرا» (صلواتی، ۱۳۸۹)، «پژوهشی درباره ولایت تکوینی انسان از دیدگاه قرآن کریم» (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۹)، «دین انسانی یا انسان دینی» (صادقی حسن‌آبادی و نیلی احمدآبادی، ۱۳۸۹)، «کمال‌پذیری انسان؛ نقطه عزیمت در گفت‌وگو با ادیان» (شاکر و موسوی‌حرمی، ۱۳۹۰)، پژوهش‌های «کلام کاربردی؛ ضرورت و هویت (تطبیقی در ناکامی و کامیابی کلام جدید یا کلام کاربردی)» (محمدی، ۱۳۹۴)، «تحلیل روش‌شناسی انسان‌پژوهی با رویکرد گسترش کلام کاربردی» (محمدی، ۱۳۹۸)، مقاله «انسان موجودی رو به تعالی، انسان‌شناسی از دیدگاه علامه جعفری و عناصری از تفکر فروم در آن» (همتی آرقون، ۱۳۹۸)، «حیات حقیقی انسان و راهبرد دین در تحقق آن» (حاجی صادقی و جلالوند، ۱۴۰۰)، «مسئولیت نسبت به انسان‌های دیگر، ارزیابی الهیاتی» (خوانساری و صادقی، ۱۴۰۰)، «مبانی انسان‌شناختی نظام حقوقی اسلام بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی» (گرامی و هاشمیان، ۱۴۰۱)؛ از جمله نشریات تخصصی و معتبر در این حوزه، می‌توان به «دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی» اشاره نمود. هرچند این پژوهش‌ها در روشن‌سازی برخی ابعاد انسان‌شناسی اسلامی مؤثر و مفید بوده‌اند، اما پژوهشی که به طور مستقل و منسجم به تبیین مبانی انسان‌شناسی کلامی شهید صدر پرداخته باشد، یافت نشده و همچنین در میان آثار وی نیز، این عنوان به شکل صریح بیان نشده است. از این رو، تحقیق حاضر درصدد است تا با تحلیل آثار وی، تصویری نظام‌مند از مبانی انسان‌شناسی کلامی او ارائه دهد.

شباهت محوری آرای انسان‌شناختی شهید صدر با دیگر اندیشمندان اسلامی، تأکید بر «رویکرد دینی» و «ارتباط وثیق شناخت انسان با شناخت خالق» است. با این حال، ممیزه اصلی و تفاوت بنیادین وی، تأکید جدی بر «بُعد کاربردی و اجرایی» آموزه‌های دینی در ساحت زندگی فردی و اجتماعی است. در حالی که بزرگان فلسفه و عرفان، مانند علامه طباطبایی و علامه حسن‌زاده آملی، حقیقت انسان را در افق‌های متعالی با دقتی کم‌نظیر ترسیم کرده‌اند، شهید صدر کوشیده است تا این حقایق را در عرصه عملی و زندگی دنیوی به منصفه ظهور برساند و سعادت اخروی را مرهون آبادانی

و عدالت در زندگی این جهانی بداند. هرچند شهید مطهری نیز تا حد زیادی این مسیر را پیمود، اما ابعاد نظام‌مند و جامع‌نگر اندیشه شهید صدر، در این زمینه گوی سبقت را از دیگران ربوده است.

روش پژوهش

روش تحلیلی کتابخانه‌ای

مبانی انسان‌شناسی کلامی از نگاه شهید صدر

مبانی، جمع مبنا و معادل واژه انگلیسی «Basics» بوده و به معنای اصول اولیه و موضوعه‌ای است که ساحات زیرین یک پژوهش به حساب می‌آیند و آن پژوهش بر پایه آن‌ها شکل می‌گیرد. در این تحقیق، مبانی انسان‌شناسی کلامی شهید صدر در سه محور «مبانی توحیدی»، «مبانی هستی‌شناسی» و «مبانی اجتماعی» دسته‌بندی شده است. اگرچه مبانی انسان‌شناسی می‌تواند بر اساس دیدگاه‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف، متنوع باشد، اما با توجه به ماهیت کلامی این پژوهش و شخصیت علمی شهید صدر به عنوان فقیه، اصولی و متکلم امامی، توجه به «مبانی توحیدی» به عنوان رکن اساسی عقاید اسلامی امری ضروری است. همچنین، شناخت حقیقت انسان مستلزم بررسی ماهیت و ساحت وجودی اوست که شهید صدر بدان پرداخته است. از سوی دیگر، به باور وی، انسان هویت خویش را تنها در بستر اجتماع می‌یابد و شناخت جداافتاده از جامعه، ناقص و ناتمام خواهد ماند. بر این اساس، می‌توان کلیه دیدگاه‌ها و مبانی انسان‌شناختی شهید صدر را در چارچوب این سه محور کلان تحلیل و ارائه نمود.

مبانی توحیدی

بدون شک در مباحث کلامی و اصول عقاید، عقیده به توحید، رکن، محور اصلی و زیربنای همه اصول دین یا مذهب است و سایر اصول که در عرض یکدیگر می‌باشند، هر کدام در امتداد طولی توحید محسوب می‌شوند. قید مبانی توحیدی در مطالعات انسان‌شناسی، به نوعی زمینه به کارگیری همه اصول عقاید را در آن فراهم می‌کند و این مهم‌ترین وجه تمایز انسان‌شناسی غیرمادی یا دینی با سایر انسان‌شناسی‌ها، به خصوص نوع غربی آن است. این پنج محور اصلی، مفاهیم متشابهی از انسان ارائه می‌دهند (کازرونی، ۱۳۹۴، ۱۸۵) که در صورت شناخت مبانی توحیدی می‌توان به همه آن‌ها دست یافت.

سنت‌های تاریخ و جایگاه آن در جهان‌بینی توحیدی

طبق بیان شهید صدر، قرآن کریم نخستین کتاب شناخته‌شده برای بشر است که به سنت‌های تاریخی اشاره کرده و بر کشف و توجه به آن‌ها تأکید کرده است. قرآن اصرار دارد که به انسان بفهماند تفکر اتفاقی بودن یا تسلیم شدن در برابر جبر، یک تفسیر نابجا و ناصحیح از پدیده‌های خلقت است و ساحات تاریخی، همانند همه ساحات دیگر هستی، از سنت‌ها و ضوابط مشخص و معینی پیروی می‌کنند و بدون در نظر گرفتن این مبنا، انسان بر طبق عادت خود، تاریخ را مجموعه‌ای متراکم از پدیده‌ها تفسیر می‌کند که هر از گاهی براساس اتفاق یا حادثه، پدیده‌ای بروز می‌کند و یا اینکه باید همه چیز را تحت جبر قضا و قدر الهی تفسیر کند، اما اصل سست‌مند بودن تاریخ بدین معنا است که قوانین منظم و معناداری بر کل جهان هستی حاکم است که تخلف از آن برای هیچ انسانی مقدور نیست و انسان می‌تواند با شناخت این قوانین، آن‌چه را برایش رقم می‌خورد از قبل پیش‌بینی کرده و علت‌های آن را شناسایی کند و در تحقق آن سهیم باشد یا از وقوعش جلوگیری کند (صدر، ۱۳۹۵، ج ۴، ۸۰).

شهید صدر از این نظریه به عنوان زیربنای نظریه پردازی اسلامی بهره می‌گیرد و در این رابطه سؤالاتی را مطرح می‌کند و در پی یافتن پاسخ آن از قرآن کریم برمی‌آید. از همین جا است که می‌توان این نگاه و تفسیر وی از قوانین حاکم بر نظام هستی را مبنایی برای انسان‌شناسی در نظر گرفت (برّی، ۱۳۸۶).

شهید صدر آیات زیر را تحریر و ترغیب انسان به کشف سنن تاریخی می‌داند:

• أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا (محمد، ۱۰)

• أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ (يوسف، ۱۰۹)

براساس این آیات یکی از اصول بنیادین در اندیشه شهید صدر وجود سنن الهی-تاریخی حاکم بر جهان هستی است که نشان از وجود رابطه رب-عبد یا ربوبیت-عبودیت دارد و این از اصل اساسی حاکمیت مطلقه‌ی الهی ناشی می‌شود (جمشیدی، بی تا).

پذیرش سنت‌های تاریخی به مثابه اراده الهی

سنن تاریخی دو ویژگی مهم دارند:

۱. ربوبی بودن سنت‌های تاریخ: سنت‌های تاریخی که قوانین حاکم بر نظام هستی می‌باشند، قوانینی خودساخته یا اتفاقی نیستند، بلکه همه از حکمت و تدبیر خالق این نظام نشأت گرفته و کاملاً ماهیت ربانی دارند (سنن الهی-تاریخی) و نشانه‌ی حسن تدبیر پروردگار می‌باشند؛ به همین جهت کاملاً قابل پیش‌بینی و تعمیم بوده و نتایج آن برای انسان قابل تشخیص است. البته تحقق خارجی این سنت‌ها منوط به عملکرد انسان است؛ به همین جهت، می‌توان در طول اراده الهی، ماهیت انسانی نیز برای آن در نظر گرفت.

۲. محکومیت پذیرش سنت‌های تاریخ: تسلط و چیرگی این قوانین نسبت به همه انسان‌ها، حتی رسول اکرم (ص) و سایر اولیای الهی، یکسان است و همه محکوم به پذیرش آن هستند و این سنت‌ها غیر از سنت‌هایی است که خداوند آن‌ها را در زمان یا شرایط خاص تشریح و وضع نموده است. برای مثال سنت مرگ، سنت توالد و تناسل، سنت جایگزینی امت‌ها^۱ (صدر، ۱۳۹۵، ج ۴، ۶۱ و ۶۲ و ۸۹).

دین، سنتی از سنن تاریخی

شهید صدر طبق بیان قرآن کریم، مهم‌ترین مصداق سنت‌های تاریخی حاکم بر نظام هستی را، «دین و رسالت آسمانی» می‌داند. طبق این دیدگاه، دین، علاوه بر اینکه مجموعه‌ای از قوانین تشریحی و قانون‌گذاری است، سنتی از سنن اصیل و فطری تاریخ نیز هست که در عمق فطرت انسان رسوخ کرده و تخلف از آن ممکن نیست. قرآن کریم این دو موضوع را این گونه بیان می‌دارد: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری، ۱۳)، «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰) (مهرابی، بی تا). بنابراین ایمان به پروردگار و دستورهای او امری برخاسته از فطرت انسانی است و این امر بر همه انسان‌ها مسلط و چیره است و از این رهگذر انسان را به مبدأ جهان هستی پیوند می‌دهد. چنین دیدگاهی ارتباط همه‌جانبه رسالت الهی با تمام ساحات زندگی فردی و اجتماعی انسان و عملی بودن و قابل تحقق بودن دستورات آن را اثبات می‌کند (مصطفی پور، بی تا).

قرآن در پی آن است که نشان دهد دین مقوله‌ای نیست که بتوان آن را از کسی گرفت یا به کسی داد، زیرا دین، آفرینش خداوند است و از سنت‌های وجودی انسان می‌باشد و به گونه‌ای در انسان نهادینه شده که می‌تواند به اختیار و

۱. إِنْ تَتَفَرَّقُوا يُعَذِّبِكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوه شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (توبه - ۳۹). يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائده - ۵۴)

انتخاب خود با آن به چالش پردازد و از راه الحاد و چشمپوشی با آن مبارزه کند؛ اما باید بداند ویژگی مهم این سنت تاریخی آن است که در کوتاهمدت قابل چالش و مبارزه است، ولی در درازمدت، عواقب این مبارزه گریبان او را خواهد گرفت و او را در نهایت نابود می‌کند. البته این عقوبت نه از سنخ عذاب قیامت است و نه از نوع بلا یا و عذاب‌هایی که بر برخی از اقوام گذشته نازل شده است؛ بلکه این عقوبت از سوی خود سنت تاریخی بر انسان‌ها وارد می‌شود؛ به عبارت دیگر، این خود دین و سنت تاریخ است که بر فرد یا جامعه‌ای که بخواهد با آفرینش غیرقابل تغییر الهی مبارزه کند، عذابی نازل می‌کند و خود را بر همه آن‌ها مسلط قرار می‌دهد.

بنا بر همه این توضیحات روشن می‌شود که دین تنها یک سلسله دستورهای شرعی بی‌روح و بی‌ارتباط با ساختار خلقت انسان و هستی نیست که رعایت یا عدم رعایت آن تنها به بعد آخرتی بازگردد و هیچ تأثیر و نقشی در زندگی دنیایی انسان نداشته باشد، بلکه دین بالاخره خود را بر همه انسان‌ها غالب و فائق می‌کند و راه خود را به سمتی که در خلقتش معین شده باز کرده و به آن سمت حرکت می‌کند.

انسان، مربی الهی و الگوبندی

یکی از اجزاء مبانی توحیدی در مطالعه و شناخت انسان آن است که بدانیم این موجود، در طول حیات خود و در تمام شئون زندگی‌اش می‌تواند دست در دست یک مربی الهی داشته باشد و با کمک او گام بردارد و پاسخ تمام سؤالاتش را از او دریافت کند. از نظر علامه شهید، علت نابودی و به بن‌بست رسیدن انسان و تحولات دائمی و سرگردانی او آن است که بر این راهنمای مطلق تکیه نکرده و از اطلاق و شمولیتش بهره نبرده است و اگر چنین کرده بود هدف خود را پیدا می‌کرد و با آن هماهنگ می‌شد و به سمتش حرکت می‌کرد (صدر، الفتاوی الواضحه، بی‌تا، ۵۸۳).

از موضوعات مهمی که باید در مبانی انسان‌شناسی به آن توجه داشت آن است که انسان برای سیر و حرکت خود در طول زندگانی‌اش، باید کدام قله و غایت را در برابر دیدگانش قرار دهد و خود را با آن محک بزند و سعی در رسیدن و درک آن داشته باشد؟ به عبارت دیگر برای ساخت فکر و اندیشه و جهت‌دهی به نیروی اراده و درونمایه انسان که مایه حرکت تاریخ است، محور و مبنای اصلی کدام است؟ شهید صدر برای پاسخ گفتن به این سؤالات به طرح و بررسی انواع الگوهای که بشر می‌تواند در طول حیاتش انتخاب کند می‌پردازد و الگوی برتر را از میان آن برمی‌گزیند.

۱. الگوهای پست و تکراری: الگوهای که از نیازهای مادی و حیوانی انسان تجاوز نمی‌کند و به جهت تکراری بودنش هیچ پیشرفت و تغییری برای او پدید نمی‌آورد.

۲. الگوی برگرفته از آرمان محدود: الگوهای که با تعمیم نابجای خود در پی رفع نیازهای انسان در طول حیاتش هستند اما، به جهت محدودیت از این کار ناتوانند و بالاخره به الگوی تکراری تبدیل می‌شوند.

۳. الگوی حقیقی: الگوی حقیقی باید وجودی نامحدود و مطلق داشته باشد تا انسان بتواند آن را به عنوان هدف برگزیند و به سمتش حرکت کند، بلکه به آن تبدیل شود و خود را در آن فانی و ذوب نماید؛ بدون آن که برایش تکراری شود و سبب توقف حرکت او و حرکت تاریخ باشد. این همان الگوی حقیقی، آرمانی و یا به تعبیر شهید صدر «المثل الأعلى» است که چنین ویژگی‌هایی را دارد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که خداوند سبحان پایان مسیر سیر انسان است، اما نه پایان جغرافیایی که اگر به آن نرسد، هیچ بهره‌ای از آن کسب نکند؛ بلکه پایانی است که به جهت مطلق و نامحدود بودن، از ابتدای مسیر و در تمام

۴. طول آن همواره همراه انسان است و هیچ جایی از آن غایت خالی نیست و رسیدن به مقصد نهایی صرفاً با انتخاب مقصد و پا گذاشتن در راه آن، رقم می‌خورد؛ یعنی انسان به محض اینکه خداوند را به عنوان هدف خود برگزیند و پا در مسیر او گذاشت، در دم به مقصد رسیده است (صدر، ۱۳۹۵، ج ۴، ۶۴). نقش توحید و دین خالص توحیدی در سیر به سمت الگوی حقیقی آن است که همه نیروها و اهداف متکثر انسان را در یک هدف عالی و برتر جمع کند و از پراکندگی

آن‌ها جلوگیری می‌نماید (جمشیدی، بی‌تا). وقتی نیروهای انسانی متمرکز شد، طبعاً گذر از موانع مسیر برایش آسان‌تر می‌شود. دین الهی با الگوهای ساختگی و تکراری مبارزه می‌کند و بدین ترتیب سعادت انسان را تضمین می‌نماید.

مبانی هستی‌شناسی

قبل از هر چیز باید توجه داشت که تفکیک میان «مبانی توحیدی» و «مبانی هستی‌شناسی» در این پژوهش، صرفاً به منظور تحلیل نظام‌مند و تفهیم بهتر اندیشه شهید صدر صورت گرفته و به معنای تباین واقعی این دو مبنا نیست. مبانی توحیدی، به عنوان زیربنای اصلی همه آموزه‌های دینی، شامل خاستگاه و غایت نظام هستی است، اما مبانی هستی‌شناسی در اینجا، با تمرکز بر «موجود انسان» و تحلیل کیان وجودی او، در حقیقت تجلی و تطبیق همان مبانی کلان توحیدی در حوزه‌ی یک مخلوق مشخص است. بنابراین، مبانی هستی‌شناختی ارائه‌شده در ادامه، برآمده از همان جهان‌بینی توحیدی است و آن را تشریح و تعمیق می‌نماید. به عبارت دیگر در مبانی توحیدی، انسان در نسبت با خالق خود مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در مبانی هستی‌شناسی، توجه به حقایق وجودی انسان معطوف می‌شود، اما نه جدا از خالق؛ از این رو این مبانی در حقیقت امتداد و تقیید مبانی توحیدی به شمار می‌آیند. مباحث هستی‌شناسی به دلیل پرداختن به مسائل وجود در سطح کلان، عمدتاً رنگ و بوی فلسفی دارند تا کلامی؛ شهید صدر این مبانی فلسفی را در کنار مبانی دینی تلفیق نموده و از این ترکیب برای شناخت انسان بهره می‌برد. این رویکرد جامع کلامی-فلسفی، زمینه را برای بهره‌گیری از دیدگاه‌های انسان‌شناختی او در چارچوب هستی‌شناسی فراهم می‌سازد، چرا که وی وجود انسان را در پرتو وجودشناسی حکمت متعالیه و نیز معارف ناب اسلامی تحلیل می‌کند.

ساحات وجودی انسان

از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات هستی‌شناسانه‌ی انسان، موضوع ساحات وجودی او است؛ موضوعی که کارزار نظرات مختلف دانشمندان در طول تاریخ بوده است و طیف گسترده‌ای از نظرات را، که در بعضی موارد متناقض با یکدیگر می‌باشند، پدید آورده است. به طور اجمال بر کسی پوشیده نیست که جنبه مادی و جسمی انسان و جنبه روحانی و فکری او، بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. فیلسوفان کهن از عصر افلاطون و ارسطو در پی تحلیل این ارتباط نظریه‌پردازی کردند اما راه به‌جایی نبردند تا جایی که تفکر جدید اروپایی، غالباً نظریه دوگانگی جسم و روح را نپذیرفته و انسان را صرفاً موجودی مادی معرفی می‌کند و این‌گونه ماتریالیسم در روان‌شناسی فلسفی شکل گرفت. در طرف مقابل گرایش‌های ایدئالیستی پدید آمد که انسان را موجودی یکپارچه روحانی معرفی کرد و تفسیر مدل ماتریالیستی را رد کرد. شهید صدر بعد از گزارش نظریات مختلف و نقد آن‌ها چاره این مشکل را در نظریات فیلسوف مسلمان، صدر المتألهین شیرازی جستجو می‌کند:

«این فیلسوف بزرگ حرکت جوهری را در نهاد طبیعت کشف نمود که سرچشمه اصلی همه حرکت‌های عارضی محسوس است که طبیعت را آکنده است. این حرکت جوهری همان پلی است که صدرای شیرازی میان ماده و روح کشف نمود. ماده در حرکت جوهری خود تکامل وجودی‌اش را طی می‌کند و راه تکامل خویش را استمرار می‌بخشد تا از مادیت خویش با شرایط معین جدا می‌گردد و موجودی غیرمادی، یعنی روحانی، می‌شود. پس میان موجود مادی و روحانی فاصله‌ای نیست؛ بلکه دو درجه از درجات وجود هستند. روح با آنکه مادی نیست دارای نسبت مادی است، زیرا مرحله عالی تکامل ماده در حرکت جوهری خویش است.»

سپس در تکمیل این موضوع، چنین اضافه می‌کند:

«البته این سخن بدین معنا نیست که روح نتیجه ماده و یکی از آثار آن است، بلکه روح رهاورد حرکت جوهری است. این حرکت از خود ماده نمی‌جوشد. پس حرکت جوهری علتی بیرون از چارچوب ماده در حال حرکت دارد. روح که جنبه غیرمادی انسان است، ره‌آورد همین حرکت است و این حرکت خود پلی میان مادیت و روحانیت است» (صدر، ۱۴۰۰، ج ۱، ۴۳۲-۴۲۹).

جنبه‌های حسی و ادراکی انسان در مواجهه با عالم هستی

دقت نظر شهید صدر در ویژگی‌ها و خصوصیات انسان به واقع قابل تحسین است و نشان از عمق نگاه و جامعیت او دارد؛ انتظار نمی‌رود دانشمندی که خود در قله‌ی مباحث عقلی است و آثار متعدد فلسفی، کلامی، اصولی و فقهی او در مجامع علمی مورد توجه است، این چنین به ابعاد حسی و ادراکی انسان بپردازد و به زیبایی آن را تحلیل کند؛ از نظر مرحوم شهید صدر انسان پیش از آن که عقلی (انتزاعی) آفریده شده باشد، حسی آفریده شده است و با حس ارتباط و کنش بیشتری داشته و طبعاً تأثیر عمیق‌تری از آن می‌پذیرد و از این رو بیشتر معجزات پیامبران دارای جنبه حسی قوی می‌باشد (صدر، ۱۴۰۰، ج ۶، ۸۴). این نکته اساسی و مهمی است که زاویه نگاه به انسان را خصوصاً در دوران ما، که جنبه حسی انسان تقویت شده و جنبه‌ی عقلانی او به استضعاف کشیده شده است، تنظیم و تصحیح می‌کند. اهمیت این موضوع آنجاست که اگر بخواهیم صرفاً جنبه حسی انسان را مبنا قرار دهیم، او را از آسمان منقطع و دورافتاده کرده‌ایم و در این شرایط احساسات است که تربیت انسان را به عهده می‌گیرد و اگر بخواهیم جنبه عقل را تقویت کنیم و احساس را بخشکانیم، به جهت انس انسان با ماده، توفیقی در شناخت او حاصل نخواهد شد. پس ناگزیر باید بین این دو جنبه جمع کرده و هر کدام را به حد خود مورد بهره برداری قرار داد و این سنتی است که دین الهی بر آن بنا شده است. شهید صدر در رساله عملیه خود^۱ به این موضوع اشاره کرده و به زیبایی آن را توضیح داده است؛ در آنجا سه رویکرد درباره حسی و عقلی مطرح کرده و یکی را به عنوان رویکرد صحیح برمی‌گزیند؛ رویکردی که در عقلانی ساختن آدمی زیاده روی کرده و با او مانند موجود عقلی محض برخورد می‌کند و همه مظاهر حسی عبادت را مردود می‌داند؛ البته اینکه خداوند محدود به هیچ حسی نبود و هر چه زاییده حس باشد، نمی‌تواند جایگزین او قرار گیرد، سخن صحیحی است اما کافی نیست و نمی‌تواند دستورات حسی دین را تحلیل کند. در طرف مقابل رویکردی است که بعد عقلی انسان را نفی کرده و او را تا بت پرستی می‌کشاند، چرا که گرایش انسان را به واقعیت و حقیقت مطلق از بین می‌برد و توجهش را به نماد حسی آن معطوف می‌دارد و این همان بت پرستی است که اسلام با همه انواع آن به مبارزه برخاسته است. اما رویکرد مختار آن است که تعادلی بین این دو جنبه برقرار کند و هر دو را به اندازه لازم و در جای خود بپذیرد.

از شواهدی که وی برای نظر خود به کار می‌گیرد آن است که اسلام برای ترغیب مردم به سمت پذیرش دین صرفاً آن‌ها را حواله به آخرت نمی‌کرد، بلکه منافع مادی و دنیایی دین را برایشان پررنگ می‌کرد و از این طریق مردم را به سمت خود جذب می‌نمود:

«اینکه مسلمانان صدر اسلام جانشان را فدای اسلام می‌کردند و در راه اسلام از خود گذشتگی می‌نمودند و در این مسیر از هم پیشی می‌گرفتند، به خاطر بهشت و جهنم نبود بلکه به خاطر این بود که به اسلام عشق می‌ورزیدند و می‌دیدند جاهل بودند که اسلام آمد و آن‌ها را عالم کرد، پراکنده بودند که اسلام آمد و آن‌ها را یکپارچه کرد، سرگردان بودند که اسلام آمد و هدایتشان کرد، فقیر بودند که اسلام آمد و سیرشان کرد و...».

این بیانات نشان از اعتدال دین اسلام بین جنبه‌های عقلی، مانند نیت و وعد و وعید آخرتی و جنبه‌های حسی، مانند منافع دنیایی و محسوس برای انسان دارد. بدون شک توجه به این ویژگی در شناخت انسان امری ضروری و غیرقابل انکار است؛ چیزی که دنیای غرب نسبت به آن یا دچار تفریط شده و یا به افراط افتاده است، اما به لطف وجود دین و عقاید حقه مذهب، مسلمین و به خصوص شیعیان از آن مصون مانده و راه حق و عدالت را نسبت به آن در پیش گرفته‌اند.

۱. رساله عملیه شهید صدر با عنوان *الفتاوی الواضحه* در رمضان ۱۳۹۶ ه. ق (شهریور ۱۳۵۵ ه. ش) به چاپ رسید. کتاب «انسان و عبادت»، بخش‌هایی از این رساله است که به طور مستقل به چاپ رسیده و در آن به جنبه‌هایی از موضوع عبادت در اسلام پرداخته شده است.

مبانی اجتماعی

مسلماً جدا کردن انسان از اجتماع و مطالعه او در آزمایشگاهی انتزاعی، به شناخت کاملی از او نمی‌انجامد، چرا که انسان «مدنیٌ بالطبع» آفریده شده و برای تأمین نیازهای مادی و معنوی و نیز رشد و تعالی، به زندگی اجتماعی وابسته است. از این رو، علم کلام صرفاً به گزاره‌های اعتقادی فردی محدود نمی‌شود، بلکه اجتماع را بستر تحقق یافتن این عقاید و به کار بستن آن می‌داند. مبانی اجتماعی در علم کلام، از سویی مسئولیت‌های جمعی امت در قبال سنت‌های تاریخی الهی را تبیین می‌کند و از سوی دیگر نقش حکومت دینی را به عنوان مجری این سنت‌ها و برقرارکننده عدالت تعریف می‌نماید. بنابراین، شناخت تمام‌نمای انسان، بدون ملاحظه بستر اجتماعی و سنت‌های حاکم بر آن ناممکن است و شهید صدر با درک همین مسئله، در منظومه انسان‌شناسانه خویش به مقولات اجتماعی اقبالی جدی نشان داده است.

مهلت و موهبت امت

همان طور که بیان شد سنت‌های تاریخی قوانینی تکوینی هستند که بر همه انسان‌ها حاکم می‌باشند و تخلف و گریزی از آن برای هیچ کس ممکن نیست. مجموعه انسانی یا به تعبیر دیگر «امت» نیز به عنوان یک کل، در برابر سنن تاریخی محکوم به پذیرش است و این قوانین، وظایف و کارکردهایی را بر آن تحمیل می‌کند که به طور عمومی و جمعی باید به انجام برسد و مهلت و اجل معینی را برای آن مشخص می‌کند؛ در صورتی که امت نسبت به انجام آن کوتاهی کند این سنت تاریخی است که کل امت را مجازات می‌نماید و در اینجا تفاوتی بین مؤمن و کافر نیست، بلکه دامنگیر همه افراد امت می‌شود و این عقوبتی است که «سنت تاریخی امهال» بر امت وارد می‌آورد. «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبُنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال، ۲۵). از نظر شهید صدر این عقوبت اولاً از سنخ عذاب قیامتی نیست و ثانیاً علت اینکه همه افراد امت را در برمی‌گیرد، آن است که مجموعه‌ی انسان‌ها، به مثابه یک کل باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشند و در روز قیامت نیز علاوه بر حساب و کتاب فردی، کارنامه جمعی نیز به امت‌ها داده می‌شود، «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ، هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه، ۲۹-۲۸). البته در طرف مقابل همان طور که عذاب جمعی در صورت عدم انجام وظیفه بر امت نازل می‌شود، نزول برکات نیز در صورت عمل به وظیفه بر کل افراد امت نازل می‌گردد، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، ۹۶).

این تحلیل نشان می‌دهد که از منظر شهید صدر، امت یک موجود زنده و دارای شعور جمعی است که سنت‌های الهی در سطح جمعی بر آن جریان دارد. این نگرش، انسان‌شناسی وی را از سطح فردی فراتر می‌برد و به قلمرو مسئولیت تاریخی و اجتماعی امت گسترش می‌دهد؛ در نتیجه، انسان نه تنها در برابر خدا بلکه در برابر تاریخ نیز پاسخگو است، و درک این حقیقت، شناخت انسان از خود و هم‌نوع خویش را عمیق‌تر می‌سازد.

انسان و حکومت

تعارض منافع و کمبود منابع باعث می‌شود انسان، مصالح فردی را بر مصالح اجتماعی غالب کند و به مرور خود را از جامعه، کنار بکشد و بدین شکل اصل مهمی از هویت خود را از دست داده یا آن را تغییر شکل دهد و هر دوی این‌ها هم به ضرر خود انسان است و هم به ضرر جامعه. چه راه‌حلی برای این تعارض وجود دارد و چگونه ممکن است این دو را در کنار هم جمع کرد، به گونه‌ای که هیچ یک آسیبی نینندند؟ پاسخ این سؤال در وجود طرف سومی غیر از فرد و جامعه است که با سلطه خود بر فرد و جامعه، هر کدام را از حق خود بهره‌مند سازد؛ طرفی که به هیچ سمتی مایل نباشد و حق هر طرف را به طور دقیق بشناسد و به او عطا کند. از اینجاست که لزوم برقراری حکومت در جامعه انسانی روشن می‌شود. حکومت باید از سمت خداوند باشد و اینجاست که اصل نبوت جایگاه خود را به عنوان پدیده‌ای الهی که حاکم بر مردم

است نشان می‌دهد (مصطفی پور، بی تا). شهید صدر وجود قانون اساسی الهی و عمل به آن را عامل ازبین برنده این اختلافات می‌داند:

«در اسلام بخش ثابت قانون اساسی، احکام الهی است و این دسته از احکام الهی ضامن واقع‌بینی قانون اساسی می‌باشد و نمی‌گذارد هیچ گونه تبعیضی به وجود آید... از نظر شکل حکومت، حکومت اسلام، حکومت قانون است و به بهترین شکل بر قانون متکی می‌باشد، زیرا قانون اسلام بر حاکم و محکوم به نحو مساوی سیطره دارد» (کیخا، بی تا).

طواغیت و فرعون‌ها در پی آن هستند که به نحوی این انسان را تحت کنترل و غلبه خود قرار دهند تا بتوانند در مقابل حکومت الهی ایستادگی کرده و منافع و ثروت‌ها را برای خود مصادره کنند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. قرآن می‌فرماید فرعون با غلبه‌ای که بر مردم پیدا می‌کند، آنان را به ضعف و خواری می‌کشاند و از این طریق فرمان‌روایی آنان را در دست می‌گیرد و اتحاد جامعه را متلاشی می‌کند «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۴). شهید صدر تقسیم شدن مردم تحت حکومت طاغوت و فرعون به گروه‌های مختلف را بدین شکل تشریح می‌نماید:

۱. اطرافیان و چابپلوسان نظام فرعون،
۲. انسان ستمکار تحت غلبه فرعون،
۳. انسان اهل سازش،
۴. انسان گوشه‌نشین،
۵. انسان بی‌اراده (همج رعاع^۱)،
۶. انسان مستضعف حقیقی.

از میان این شش دسته فقط آخرین گروه که در پی نجات و سعادت واقعی است و به مقتضیات و لوازم خلافت الهی و مسئولیتی که از طرف خداوند برعهده‌اش قرار گرفته، عمل کرده و البته به وعده قرآن، شامل لطف و اراده الهی در تحقق حکومت آنان بر روی زمین نیز خواهد شد و از استضعاف به امامت و وراثت زمین نایل خواهد آمد، «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵) (صدر، ۱۳۹۵، ج ۴، ۲۰۲-۱۹۶).

بدین ترتیب، شهید صدر با پیوند دادن مباحث انسان‌شناسی به نظریه حکومت، بُعد اجتماعی انسان را از سطح زیست جمعی به مرتبه «خلافت اجتماعی» ارتقاء می‌دهد. او انسان را موجودی می‌داند که هویت حقیقی خود را تنها در بستر حکومت الهی و عدالت اجتماعی بازمی‌یابد؛ از این منظر، طبقه‌بندی وی از انسان‌ها در نظام فرعون صرفاً توصیفی تاریخی نیست، بلکه الگویی تحلیلی برای شناخت سازوکارهای سلطه طاغوت‌های هر عصر است؛ آنان نیز با رسانه، انسان‌های بی‌اراده می‌سازند، با مصلحت‌گرایی افراطی، روح سازش را می‌پروراند و با فشار اقتصادی، فقر را گسترش می‌دهند. در این میان، تنها گروه آگاه و مؤمن، توان گذار از استضعاف به امامت را دارند؛ حرکتی که شهید صدر آن را تجلی یکی از سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی می‌داند.

نتیجه‌گیری

بررسی آثار شهید صدر در حوزه انسان‌شناسی کلامی نشان می‌دهد که نگاه وی به انسان، افزون بر واقع‌گرایی، از کاربردی بودن و عینیت نیز برخوردار است و به همین جهت می‌توان از مبانی او در مطالعه انسان، خصوصاً در عصر حاضر بهره‌ی وافری برد. در مجموع، منظومه انسان‌شناسی کلامی شهید صدر، هم از حیث نظری و هم از حیث کاربردی،

۱. النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمَتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رَعَاعٌ، (نهج البلاغه - حکمت ۱۴۷)

چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل جایگاه انسان در ارتباط با خالق، هستی و اجتماع فراهم می‌آورد. نتایج مهمی که از این پژوهش حاصل می‌شود بدین شرح است:

۱. مبانی انسان‌شناسی کلامی شهید صدر، از مطالعه رابطه انسان با خالق، طبیعت و هموعانش شکل می‌گیرد.
۲. این مبانی در سه محور کلی «مبانی توحیدی»، «مبانی هستی‌شناسی» و «مبانی اجتماعی» قابل دسته‌بندی است.
۳. مبانی توحیدی به عنوان زیربنای شناخت انسان، مهم‌ترین مبنا در منظومه فکری وی است.
۴. محور اصلی مبانی توحیدی در اندیشه شهید صدر، قوانین و سنن تاریخی حاکم بر نظام خلقت است. در این مبنا، دین به عنوان یکی از سنت‌های عظیم تاریخی نقش مهمی ایفا می‌نماید. غایت داشتن و الگوپذیر بودن انسان از الگوی آرمانی و مطلق، نیز بخش مهمی از مبانی توحیدی را شکل می‌دهد.
۵. شهید صدر در تبیین ساحت‌های وجودی انسان، با اتکا به مبانی حکمت متعالیه، هر دو بُعد روحانی و جسمانی را به رسمیت شناخته و میان آنها جمع می‌کند و در واقع آنها را دو جنبه از یک حقیقت واحد به حساب می‌آورد. وی به ابعاد حسی و ادراکی انسان، در کنار بعد ماورائی و عقلی اهمیت بسزایی می‌دهد و توجه به این بعد را در شناخت انسان ضروری می‌داند.
۶. در مبانی اجتماعی، انسان در چارچوب جامعه، به مثابه یک کل، مورد مطالعه قرار می‌گیرد، نه به صورت فرد جداافتاده و در آزمایشگاهی انتزاعی. شهید صدر برای حکومت، نقشی اساسی در زمینه‌سازی تربیت و ساخت هویت انسان قائل است.

منابع

قرآن کریم

- بری، باقر. (۱۳۸۶)، تحلیلی پیرامون نقش شهید صدر در نظریه‌سازی اسلامی. پژوهشگاه تخصصی شهید صدر. <https://mbsadr.ir>
- جمشیدی، محمدحسین. (بی‌تا)، نظریه خلافت عمومی انسان در اندیشه سیاسی سیدمحمدباقر صدر، پژوهشگاه تخصصی شهید صدر. <https://mbsadr.ir>
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر انسان به انسان. قم. مرکز نشر اسراء.
- حجت خواه، حسین و سنایی مهر، سعید. (۱۳۹۶). حقیقت نفس در اندیشه امامیه از مدرسه کلامی بغداد تا علامه طباطبایی. انسان پژوهی دینی. ۱۰۵-۱۲۶.
- حیدری چناری، یوسف. (۱۳۹۰). انسان‌شناسی واحد در فلسفه و عرفان ابن‌سینا. پژوهش‌های اعتقادی کلامی. ۵۳-۷۶.
- خسروپناه، عبدالحسین و میرزایی، رضا. (۱۳۸۹). چیستی انسان‌شناسی. انسان‌پژوهی دینی. ۳۵-۵۶.
- زارعی گچوسنگی، مهدی و اله بداشتی، علی و برنجکار، رضا. (۱۴۰۲). نقد و بررسی دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی درباره حقیقت انسان. انسان‌پژوهی دینی. ۹۳-۱۱۳.
- سعیدی مهر، محمد و طاهری، صدرالدین و زارع، هاجر. (۱۴۰۱). تأثیر مبانی خداشناسی حکمت متعالیه بر انسان‌شناسی ملاصدرا. انسان‌پژوهی دینی. ۵-۲۶.
- شاکر، محمد کاظم و موسوی حریمی، فاطمه‌سادات. (۱۳۹۰). کمال‌پذیری انسان؛ نقطه عزیمت در گفت‌وگو ادیان. انسان‌پژوهی دینی. ۴۳-۷۱.
- شرفی، محمدرضا و سجادی، سیدمهدی و قربانعلی، محمد. (۱۳۹۴). مبانی انسان‌شناختی در اندیشه‌های علی صفایی حائری و اصول تربیتی ناظر بر آن. دوفصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام. ۷۷-۱۰۱.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۵). گزیده آثار- جلد ۴ (پژوهش‌های قرآنی). ترجمه سیدجلال میرآقایی. قم. دارالصدر (پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر).
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۰ الف). گزیده آثار- جلد ۱ (فلسفه ما). ترجمه سیدابوالقاسم حسینی ژرفا. قم. دارالصدر (پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر).
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۰ ب). گزیده آثار- جلد ۶ (امامان اهل بیت مرزبانان حریم اسلام). ترجمه رضا ناظمیان و حسام حاج‌مومن. قم. دارالصدر (پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر).
- صدر، سیدمحمدباقر. (بی‌تا). الفتاوی الواضحه. النجف الاشرف. مطبعة الآداب.

- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۹۰). خویشتن پنهان. اصفهان. لب‌المیزان.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۰). نظریه خودشناسی رازی در طب روحانی و جایگاه آن در نظام اخلاقی وی. *انسان‌پژوهی دینی*. ۵-۲۰.
- کازرونی، سیدمصطفی. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی انسان‌شناسی قرآنی با انسان‌شناسی غربی با توجه به مبانی اعتقادی شیعه. *نشریه حسنا*. ۱۷۰-۲۱۱.
- کیخا، نجمه. (بی‌تا). جایگاه عدالت در اندیشه شهید سیدمحمدباقر صدر. *پژوهشگاه تخصصی شهید صدر*. <https://mbsadr.ir>
- محمدی، مسلم. (۱۳۹۸). تحلیل روش‌شناسی انسان‌پژوهی با رویکرد گسترش کلام کاربردی. *اندیشه نوین دینی*. ۴۳-۵۴.
- مصطفی‌پور، محمدرضا. (بی‌تا). آراء و اندیشه‌های کلامی شهید صدر. *پژوهشگاه تخصصی شهید صدر*. <https://mbsadr.ir>
- مهرابی، میرزامحمد. (بی‌تا). قانونمندی تاریخ در قرآن از نگاه شهید صدر. *پژوهشگاه تخصصی شهید صدر*. <https://mbsadr.ir>
- نگارش، حمید. (۱۳۸۷). جامعیت انسان‌شناسی اسلام. *نشریه پیام*. ۵۱-۶۹.
- نیکنام‌عربشاهی، محمد. (۱۴۰۳). ترجمه و شرح *عیون مسائل النفس علامه حسن‌زاده آملی*. قم. مؤسسه فرهنگی هنری ادیب فقه جواهری.
- همتی آرقون، ذوالفقار. انسان موجودی رو به تعالی: انسان‌شناسی از دیدگاه علامه جعفری و عناصری از تفکر فروم در آن. *الهیات تطبیقی*. ۷۹-۹۴.
- هوشنگی، حسین. (۱۴۰۲). لوازم انسان‌شناختی نظریه اعتباریات علامه طباطبایی با نظر به انسان‌شناسی فلسفی جدید. *انسان‌پژوهی دینی*. ۵-۲۵.